

گفت‌وگو با کارگردان مستند «منفی ۱۴»

دغدغه من کودکان کار است



عزیز عباسی افراس

اتفاق قابل توجه که می‌توان به آن اشاره کرد مربوط می‌شده به همکاری نکردن بعضی ارگان‌ها و سازمان‌ها که جزو مسئولان اصلی در حوزه کودکان کار به حساب می‌آمدند، مثلاً سازمان شهرداری یا همکاری نکردن بعضی از جامعه‌شناسان و افراد صاحب‌نام به خاطر شرایط اجتماعی‌ای بود که در زمان ساخت فیلم بر جامعه حاکم بود، اما خود بچه‌ها و گرفتن سکانس از آنها برایم اصلاً سخت نبود و چالش خاصی ایجاد نکرد

که جزو مسئولان اصلی در حوزه کودکان کار به حساب می‌آمدند، مثلاً سازمان شهرداری یا همکاری نکردن بعضی از جامعه‌شناسان و افراد صاحب‌نام به خاطر شرایط اجتماعی‌ای بود که در زمان ساخت فیلم بر جامعه حاکم بود، اما خود بچه‌ها و گرفتن سکانس از آنها برایم اصلاً سخت نبود و چالش خاصی ایجاد نکرد.

به نظر شما تأثیر این سبک فیلم‌های مستند روی مخاطب عام چیست؟ چه عکس‌العملی از بینندگان دریافت کردید؟

فیلم رویکردی مطالبه‌گراییانه دارد. ابتدا تاریخچه موضوع کودکان کار به تصویر کشیده و ریشه‌ها و علت‌های به وجود آمدن کودکان کار عنوان می‌شود و در ادامه سراغ مسئولان در حوزه کودکان کار می‌رود و به دنبال دلایل بی‌نتیجه بودن کارهای انجام شده برای این کودکان در سال‌های اخیر است.

سؤالات مخاطب عام با دیدن این فیلم در زمینه کودکان کار تا حدودی جواب داده می‌شود، مثلاً چرا تعداد کودکان کار کاهش پیدا نمی‌کند، یا توجه به مهم بودن این موضوع در دهه‌های اخیر، آیا بچه کودکان کار کمک کنیم یا نه؟

با اکران مستند عکس‌العمل‌های مثبت و خوبی هم از طرف مردم و هم از طرف مسئولان دریافت کردیم، به طور مثال چند روز بعد از اکران فیلم، آقای سقراط کلینی، دادیار شعبه سوم با حکم قضایی، شخصی را که برای بانوان در اماکن عمومی از طریق گرفتن فیلم و عکس مزاحمت ایجاد کرده بود، موظف به تهیه فیلم در زمینه کاهش آسیب‌های اجتماعی کرد. این کار بر اساس امضای یک تفاهنامه با دادستانی قزوین بود. بر این اساس تفاهم شده بود جرائم موضوعات اجتماعی، مجازات جایگزین بگیرند.

برنامه شما برای فیلمسازی در آینده چیست؟

چشم‌انداز من برای آینده فیلمسازی‌ام ساخت فیلم داستانی بلند یا مستند بلند در حوزه نوجوانان و آسیب‌های اجتماعی است. منفی ۱۴ برای من آغاز کار فیلمسازی در این حوزه است و من رسالت هنری‌ام را در همین حوزه تعریف کرده‌ام.



کتاب

نگاهی به یک کتاب که تشکیل جهاد سازندگی را در جنوب بلوچستان روایت کرده است

ورق زدن تاریخ با «چوکان خمینی»

■ زینب فروزنده

اگر انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) موفق شد توده عظیم مردمی خود را در کشوری به وسعت ایران شکل دهد و مردم را حتی در دور دست‌ترین نقاط ایران پای کار بیاورد، به مدد یک شبکه عظیم بود. شبکه عظیمی که البته بخش قابل توجه آن خودجوش و بدون هیچ دستوراداری و بخشنامه‌ای پای کار نهضت خمینی آمدند. بدون اینکه کسی به آنها ابلاغ یا دستوری داده باشد، به سمت گرهای کور حرکت کردند و مبتنی بر عقلائیات انقلابی خودشان به سمت باز کردن این گر‌ها رفتند. چنین عملی مصادیق تبلیغی محسوب می‌شود که مخاطب نه با زبان بلکه با عمل، با تفکر و ایدئولوژی آشنا می‌شود. نهادهای انقلابی اوایل انقلاب مانند جهاد سازندگی نمره این نگاه محسوب می‌شوند.

نگاهی که پیاده نظام آن، افراد مکلف و مسئولی است که بیش از آنکه از دستور و ابلاغ و بخشنامه به حرکت درآیند، در بار فشار مسئولیت و تکلیف و ادای دین به مردم و جامعه خود به حرکت درآیند. هسته‌های انقلابی و خودجوشی که با اعتماد از سوی رهبری انقلاب و امام خمینی(ره) و اعتماد به توانایی و توان و عقلائیات آنها حالا تبدیل به موتور محرکه بسط و گسترش خدمات اجتماعی و فرهنگی انقلاب اسلامی شده‌اند. هسته‌های انقلابی که در سراسر ایران پراکنده و توسعه یافته‌اند تا مزه رای و نظر و جهان بینی ساز و کار جدید حکمرانی را نه با زبان، بلکه در عمل به مردم بچشانند و چوکان خمینی روایت یکی از همین هسته‌هاست؛ هسته‌ای که در منته‌الیه جنوب بلوچستان و بی‌هیچ توقع و انتظاری و صرفاً با الهام گرفتن از خلق انبیا بی مردم رفته‌است؛ مردمی که در کوشش‌های در جنوب شرق کشور که انگار فراموش شده‌اند و حتی زمان هم بر آنها کند می‌گذرد، یک سال بعد از انقلاب اسلامی، باسگانه‌زانداری مرئی منطقه به عنوان واحد سیاسی و نظامی نظم حاکم در این منطقه حتی نیازی به تعویض پرچم جمهوری اسلامی هم برای خود ندیده‌است. در چنین وضعیتی تعدادی از انقلابیون بومی منطقه که بیش از هر چیز مانند رهبر خودشان، مردم را نه رعیت، بلکه ولی نعمت خود می‌دانند از اقصی نقاط جهان از قلب اروپا گرفته تا تهران و خراسان و دیگر نواحی خود را به نواحی محروم می‌رسانند تا پیام آور عمران و آبادی باشند.

در چنین فضایی انقدر خالصانه و بی‌ریا و بدون توقع سبب مردم ایستاده‌اند که حتی اشرار و قاجاقچیان منطقه هم نسبت به آنها مطمئن شده‌اند و کاری به کارشان ندارند؛ اطمینان از این جهت که اینها هیچ محمل سیاسی یا ایدئولوژیکی نیستند و صرفاً برای خدمت به مردم راهی روستایی دورافتاده شده‌اند که حتی در تقسیمات کشوری هم جایی ندارد. آدم‌هایی که آسایش و راحتی را برای خودشان کنار گذاشته‌اند تا بتوانند طعم آسایش را برای هموعان خود به ارمان بیاورند. جالب است که مردم محلی آن دیار هم هیچ اسم و رسم دیگری برای اینان قائل نمی‌شوند جز یک عبارت؛ عبارتی که هر چند ساده به نظر می‌رسد، اما نشان دهنده عمق حرکت این هسته‌هاست.

از نظر مردم در منته‌الیه جنوب بلوچستان این افراد نه رنگ و بوی احزاب و جریان‌های سیاسی دارند و نه به طمع نام و نان و اعتبار راهی آن دیار شده‌اند. اینها صرفاً «چوکان خمینی»‌اند یعنی فرزندان خمینی! چوکان خمینی روایت هسته مقاومت فرزندان خمینی در جنوب بلوچستان است که خاستگاهش نه بخشنامه است، نه دستور، نه اضافه کار، نه حق مأموریت. روایت انسان‌های عادی و معمولی که البته تن دادن به مسئولیت و تکلیف، آنها را بزرگ کرد. انقدر بزرگ که بتوانند بخشی از تاریخ معاصر خودشان را ورق بزنند.

مستند

نگاهی به مستند «منفی ۱۴»

مستند تولید شده در حوزه هنری استان قزوین

دختران و پسران کبریت‌فروش را دریابید!

■ لیلا شکیب‌مهر

مستند «منفی ۱۴» یکی از جدیدترین تولیدات حوزه هنری استان قزوین است که با محوریت آسیب‌ها و مسائل مربوط به کودکان کار تولید شده است و در اواخر خردادماه با حضور جمعی از مسئولان کشوری و استانی رونمایی شد. آنچه در ادامه می‌خوانید، مروری بر این مستند است که به‌زودی از طریق پلتفرم‌های عرضه ویدئو به انتشار خواهد رسید.

از ثانیه آغاز فیلم وقتی کبریت‌ها روی دست دختر کبریت‌فروش مانده، مخاطب با غم و نگرانی با مسئله‌ای که قرار است فیلم به آن بپردازد، همراه می‌شود. این سکانس آغازین بسیار هوشمندانه انتخاب شده، چراکه بیننده را با حسی که از کودکانی به این شخصیت‌های داستانی داشته است همراه می‌کند، حس غم و نگرانی برای کودکان کار!

اما شاید از کمی قبل تر از سکانس آغازین هم موضوع فیلم بیننده را با همین حس‌ها درگیر کند، وقتی واژه کودکان کار به گوش‌مان می‌خورد، تصویری ابتدایی از کودکانی که در چهارراه‌های شهر لال و فال می‌فروشند به ذهن‌مان می‌آید، اما در مستند «منفی ۱۴» کمی که از سکانس آغازین جلوتر می‌رویم، این تصویر متفاوت می‌شود و تصاویر ذهنی جدیدی نسبت به زندگی کودکانی که مجبور به کسب درآمد هستند در ذهن‌مان شکل می‌گیرد. دیدن تصاویر بچه‌های زیر سن قانونی در حال بیل زدن، کار کردن روی زمین کشاورزی، زیاده‌گردی و پسماندفروشی در فیلم «منفی ۱۴» برای خیلی از ما که کودکان کار را فقط در حد دیدن سر چهارراه و نه‌این‌ها سیرال‌ها و فیلم‌ها دیده‌ایم، تازه می‌دارد. از این منظر، این فیلم افق دید مخاطب خود را نسبت به این مسئله اجتماعی گسترش می‌دهد. از دیگر نکات مثبت فیلم برای مخاطب عام، بازتعریف شرایط کودک کار است. در جایی از فیلم درباره فقدان عزت‌نفس در این کودکان صحبت به میان می‌آید و از لزوم تغییر رفتار عامه مردم در کوچه و خیابان نسبت به این بچه‌ها صحبت می‌شود. این موضوع هم برای دستگاه‌های فرهنگی یک تلنگر است و هم برای همه کسانی که فیلم را تماشا می‌کنند. بدرفتاری خیابانی با کودکان کار و آسپیی که از این بابت متوجه آنها می‌شود، آنان را در معرض مشکلات روحی فراوانی قرار می‌دهد و در آینده زمینه‌ساز را در آنها پرورش می‌دهد. ساخت مستندهایی مثل «منفی ۱۴» اگرچه برای فرهنگ‌سازی در این زمینه کافی نیست، اما می‌تواند زمینه‌ساز ساخت محصولات فرهنگی تأثیرگذار دیگر در این زمینه شود.

از سویی دیگر در فیلم منفی ۱۴ سازنده تلاش کرده است رویه‌های حاکمیتی نسبت به مسئله کودکان کار را بزرگ هم بچیند و از این طریق ضعف‌ها و سوءمدیریت‌ها را در این زمینه به نمایش بگذارد. از این منظر، منفی ۱۴ برای مسئولان مربوط موقعیت خوبی را برای تجدیدنظر در مواجهه با موضوع کودکان کار فراهم کرده است.

روایت

روایتی از افتتاح یک دفتر هنری در شهر بروجرد

خانه‌باغ امید



رعنا مرادی نسب

دفتر حوزه هنری شهرستان بروجرد روز یکشنبه ۲۸ خردادماه سال جاری با حضور جمعی از هنرمندان در این شهر افتتاح شد. این دفتر، قرار است خانه هنرمندان و اهالی فرهنگ در این شهرستان مهم از استان لرستان باشد. آنچه در ادامه تقدیم می‌شود، روایتی از مراسم افتتاحیه دفتر حوزه هنری در بروجرد است.

از چند ماه قبل که اخبار پیگیری مدیر حوزه هنری و نماینده مجلس و شورایی شهر بروجرد را دیده بودم، می‌دانستم دفتر حوزه هنری بروجرد در آستانه تأسیس است اما چند روزی بود که استوری‌های اینستاگرام چند نفر از بچه‌های حوزه هنری از گرافیکست تا عکاس، پر شده از آماده‌سازی و فضاسازی خانه‌باغ تاریخی که شیشه‌های رنگی پنجره‌هایش دل می‌برد. قرار بود کار راه‌اندازی حوزه هنری بروجرد به زودی تمام شود. سیدعماد یا همان



گرافیکست درجه ۱ استان هرازگاهی از حوض حوزه هنری افتتاح‌نشده فیلم و عکس منتشر و از گرما شکایت می‌کرد، از همین اول هم سهم خودش را از سفره مسئولیت‌ها برداشته و مسئول خودخوانده حوض حوزه هنری شده و آن قدر تکرار کرده که دیگر همه می‌دانند مسئولیت گرفته‌است!

هر روز رفت و برگشت‌ها از خرم‌آباد به بروجرد در جریان است و کارها پیش می‌رود، آنجا که بنرها را از ستون‌های آجری خانه‌باغ او بزان می‌کنند، نشانگر مراحل پایانی کار است. پوستر برگزاری برنامه هم منتشر و توزیع می‌شود. تیرش «رویناد بزرگ فرهنگی-هنری بروجرد» است. قرار است از ۱۵ کتاب حوزه دفاع مقدس و ۹ پرتره از مشاهیر بروجرد هم رونمایی شود. خانم کرم‌اللهی و آقای سلیمی هم تماس می‌گیرند که برای شرکت در مراسم حاضر شوم، یکی از آن ۱۵ کتاب را من نوشته‌ام. آقای احمدپور - سوزه

کتابم - هم پیام می‌دهند و توصیه می‌کنند بروم. از همان وقتی که برای مصاحبه با ایشان به بروجرد رفتم، جای خالی حوزه هنری را لمس کرده بودم. همیشه حسرت می‌خوردم بروجرد با این همه شهید و زرمنده و فقیه و

عارف و دانشمند و متفکر حیفا است که در عرصه تاریخ شفاهی دستش خالی است.

ظهر روز افتتاحیه، استوری بچه‌ها وسط کار کردن هنوز به راه است. مدیر حوزه هم به جمع‌شان اضافه شده و خلاصه کارگران مشغول کارند. ساعت ۳:۴۵ از خانه راه می‌افتیم و دقیقاً ساعت ۴:۵۹ به پارک شهیدی می‌رسیم، درست کنار حوزه هنری. موج گرما و نور خورشید مستقیم توی چشم‌هایم می‌تابد و نمی‌گذارد بنر آبی خوش‌رنگ سردر حوزه هنری را قشنگ ببینم. وارد می‌شویم و تقریباً نیمی از صندلی‌ها پر شده. راستش فکر می‌کردم خانه‌باغ بزرگ از این باشد، این هم لابد از خطای تصاویر مجازی بود که بزرگ‌تر می‌پنداشتمش. اما همه چیز جور است. همه در رفت‌وآمدند تا کوم کسری نباشند. برنامه مثل همیشه تأخیر دارد، تعدادی از مدیران تأخیر دارند و لابد آنها‌اگر نباشند نمی‌شود مراسم شروع شود! تا آنها برسند تونستر و اینستاگرام را بالا و پایین می‌کنم که وسط این انتظار و بلا تکلیفی چشم می‌افتد به یکی از تابلوها که ماکت یکی از کتاب‌های رونمایی است! تصویر روی جلد را می‌شناسم، حتی از فاصله‌های خیلی دور، حاج‌قاسم استازمرمه می‌کنم: «ها! گه‌ان برده بر انداخته‌ای یعنی چه؟» یک نفر می‌آید و برده را روی ماکت می‌کشد. ساعت ۱۷:۵۵ مدیرها می‌رسند و مراسم شروع می‌شود. مدیر حوزه هنری استان بعد از تلاوت قرآن و سرود ملی پشت تریبون می‌رود و مثل همیشه سخنش را کوتاه می‌کند و از چیستی و چرایی حوزه هنری می‌گوید و نام می‌برد از همه کسانی که در این

دست‌اورد نقشی داشته‌اند. بعد هم یک‌به‌یک مدیرها بالا می‌روند و آن بین، هم از کتاب‌ها رونمایی می‌کنند و هم یک تاتر کوتاه از سرگذشت شهید پرورچردی روی صحنه اجرا می‌شود. ساعت را نگاه می‌کنم، ۱۹:۴۵ و بیشتر از این نمی‌توانم بمانم. با سخنرانی آقای لشکری بیرون می‌آیم و تا حرکت کنیم صدای اذان مغرب به گوش می‌رسد و ما راهی خرم‌آبادمان می‌شویم.

توی مسیر برگشت فکر می‌کنم بعضی نام‌شان در تاریخ چطور می‌ماند؟ بچه کارهایی که تا قبل از آنها کسی انجام‌شان نداده و منشأ خیر و امید می‌شوند و کاش هنرمندان بروجردی از پایین تا بالای شهر از امکانات حوزه و شکوفایی استعدادشان در هنر سهم بردارند و نام مشاهیر بروجرد و فرهنگ و هنر اسلامی‌اش را بر بلندای افلاک نقش کنند.